



**Metaphysics**

E-ISSN: 2476-3276

Vol. 14, Issue 1, No. 33, Spring and Summer 2022

(Research Paper)

## **An Examination of the meaning of Categorical Imperative Formulas and Relation between them in Kant's Moral Thought**

**Arash Baqeri**

MS Student, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

arashbagheri@ut.ac.ir

**Mustafa Zali\***

Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

m.zali@ut.ac.ir

### **Abstract**

The Categorical Imperative is the normative expression of Kantian Ethics and it is the supreme principle of morality for unholy beings. In Groundwork for the Metaphysics of Morals, Kant introduces several characterizations of the Categorical Imperative. Kant's commentators have no agreement on how many characterizations Kant has indicated, on which characterization plays a basic role, and whether Formulas are equivalent or not. The consequence of this paper is that though five versions are presented as characterizations of the Categorical Imperative or the Supreme Principle of morality, one of these characterization is the main expression, but the other four versions he introduces, in his view, would be equivalent and all of which would have a similar meaning according to the concept of "otherness as a rational subject" and together would propose the same system of duties. In this regard, it will be shown that not every version is to be used separately, but that all versions should be used together to understand each duty, and that each characterization can shed new light on duties of moral subjects.

**Keywords:** Kant, Groundwork of Metaphysics of Morals, Categorical Imperative Formulas, the Other

---

\* Corresponding Author





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## متافیزیک

سال چهاردهم شماره اول (پیاپی ۳۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۴۱ - ۱۵۶  
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۷

(مقاله پژوهشی)

## بررسی دلالت فرمول‌های امر مطلق و نسبت میان آنها در اندیشه اخلاقی کانت

ارش باقری محمدابادی: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

arashbagheri@ut.ac.ir

مصطفی زالی\*: استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

m.zali@ut.ac.ir

### چکیده

امر مطلق بیان هنجاری فلسفه اخلاق کانت و مساوی اصل عالی اخلاق برای موجودات غیرمقدس است. کانت در کتاب بنیادگذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق، چند فرمول را به عنوان فرمول‌های امر مطلق معرفی می‌کند. مفسران کانت در این باره اختلاف نظر دارند که اصلاً کانت چند فرمول ارائه کرده است، کدام فرمول در روند متن نقش اصلی را ایفا می‌کند و آیا فرمول‌ها هم‌ارز همدیگر است یا به لحاظ مصداق‌های خود در تعیین وظایف متفاوت است. موضع مختار این نوشتار این است که اگرچه پنج فرمول به عنوان فرمول‌های امر مطلق یا اصل عالی اخلاق ارائه می‌شود، از این میان، یکی از فرمول‌ها بیان اصلی است؛ اما چهار فرمول دیگری که ارائه می‌کند، در نظر او برای تعیین وظایف هم‌ارز همدیگر خواهد بود، همگی با توجه به مفهوم «دیگری به مثابه سوژه عقلانی» معنای تمهیدی مشابهی خواهد یافت و همراه هم نظامی یکسان از وظایف را پیشنهاد خواهد کرد. علاوه بر این، نشان داده خواهد شد که نزد کانت هر فرمول به طور مجزا به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه باید همه فرمول‌ها در کنار همدیگر برای فهم هر وظیفه به کار گرفته شود و هر یک پرتویی بر وظیفه سوژه اخلاقی در موردی خاص خواهد افکند.

واژگان کلیدی: کانت، بنیادگذاری متافیزیک اخلاق، فرمول‌های امر مطلق، دیگری.

\* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2022.132940.1399](https://doi.org/10.22108/MPH.2022.132940.1399)



[20.1001.1.20088086.1401.14.33.10.5](https://doi.org/20.1001.1.20088086.1401.14.33.10.5)

## مقدمه

اخلاق کانتی در کنار اخلاق فضیلت‌محور و اخلاق فایده‌گرا (یا نتیجه‌گرا) یکی از سه مکتب مهم در اخلاق هنجاری است. بیان هنجاری فلسفه اخلاق کانت در مفهوم امر مطلق تجلی پیدا می‌کند که به منزله بیان فرمانی است که عمل برحسب آن عملی اخلاقی است. همچنین، کانت میان موجودات متناهی همچون انسان و موجود مقدس، برای مثال خدا، فرق می‌گذارد. خدا به‌عنوان موجود مقدس، همواره حتما اخلاقی عمل می‌کند و در نتیجه، به فرمانی برای اینکه وی را به عمل اخلاقی هدایت کند، نیاز ندارد؛ اما انسان موجودی متناهی است که می‌تواند مرتکب خطای اخلاقی شود و در نتیجه، به فرمانی نیاز است که وی را به عمل اخلاقی امر کند. پس امر مطلق به‌منزله اصل عالی یا نهایی اخلاق برای کانت است و فهم آن به‌نوعی مساوی است با فهمیدن آنچه کانت در اخلاق هنجاری آموزش می‌دهد (Kant, 1998/a: 47). امر مطلق «نظر به مفاهیم بنیادی فلسفه عملی کانت، صور زبانی و صورت‌بندی‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. این صورتهای زبانی که کانت آنها را به‌تأسی از دانش ریاضیات زمانه خود "فرمول" می‌نامد، هر یک به‌منزله تصویری دیگر از اصل عالی اخلاقی کانت و در واقع هم‌معنا و هم‌ارز یکدیگرند» (هوفه، ۱۳۹۲: ۱۰۳). از آنجا که کانت در کتاب بنیادگذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق در چند موضع، اقدام به صورت‌بندی یا فرموله‌کردن امر مطلق یا همان قانون اخلاق می‌کند، مسائل زیر در تفسیر سخن کانت به میان می‌آید: الف) کانت چند فرمول ارائه کرده است؟؛ ب) فرمول اصلی متن کانت کدام است؟؛ ج) دلالت هر کدام از این فرمول‌ها چیست؟ و د) چه ارتباطی میان این فرمول‌ها برقرار است؟

مفسران کانت برای این مسائل پاسخ‌های گوناگونی در نظر می‌گیرند که نه تنها برقرار کردن سازگاری میان آنها چندان آسان نیست، که گاه غیرممکن نیز هست. بر سر اینکه تعداد فرمول‌ها چقدر است، اختلاف‌نظر وجود دارد. اینکه فرمول اصلی کانت کدام است، مورد توافق نیست و اینکه آیا می‌توان بر سر رابطه میان فرمول‌ها توافقی داشت نیز چندان مشخص نیست.

درباره اینکه تعداد فرمول‌ها چند عدد است، غالباً از نظر پیتن پیروی می‌شود که کانت پنج فرمول را برای امر مطلق معرفی کرده است. «شاید انتظار ما این بوده که کانت به یک صورت‌بندی از امر مطلق بسنده کند؛ اما او با پنج فرمول مختلف ما را سردرگم می‌کند؛ اگرچه به‌قدر کافی عجیب است که می‌خواهد طوری سخن بگوید که گویی تنها سه صورت‌بندی وجود دارد» (Paton, 1947: 129).

یعنی مطابق تفسیر پیتن سه فرمول اصلی داریم و دو فرمول دیگر فرمول‌های تابع است و البته هیچ‌کدام از این فرمول‌ها اصلی نیست؛ اما در این مورد نیز کسانی بوده‌اند که با پیتن موافقت نشان ندهند؛ مثلاً بروس اونی معتقد است که کانت ۶ فرمول را بیان داشته است (اونی، ۱۳۸۱: ۱۵۹) و البته اینکه باید دو فرمول دیگر را نیز ارائه می‌کرده که نکرده است؛ اما در متن او مستور است (همان: ۱۶۰). به‌این ترتیب، بنا به نظر اونی، کانت در بن نظریه هنجاری خود، هشت فرمول را ارائه کرده است؛ اما تفسیر اونی شواهد متنی ندارد و نمی‌تواند اعتباری داشته باشد. نیکولاس رشر معتقد است که کانت شش فرمول ارائه می‌کند (Rescher, 200: 231). رشر برحسب متن کانت، شش فرمول را مشخص می‌کند. پس با توجه به اینکه میان مفسران درباره تعداد فرمول‌های کانت

اختلاف نظر وجود دارد، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که کانت چند فرمول ارائه می‌کند.

درباره اینکه کدام فرمول در متن کانت اصلی و محوری است نیز اختلاف آرا چندان کم نیست. در نقل قول بالا از پیتن دیدیم که در نگاه وی فرمول‌ها هیچ ترجیحی نسبت به هم ندارد و در نتیجه، فرمول اصلی موجود نیست. تیمرمان (Timmermann, 2007: 76-77) فرمول «برطبق آن ماکسیم عمل کن که از خلال آن بتوانی اراده کنی که آن ماکسیم بتواند قانونی کلی باشد» را حسب تصریح کانت فرمول اصلی می‌داند؛ اما برخی محققان مانند ساموئل کرسستین (Kerstein, 2002: 187)، پاول گایر (Guyer, 2007: 102) و آلن وود (Wood, 2017) معتقدند که فرمول «چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص هر کس دیگر، همواره در عین حال به منزله غایت، نه هرگز صرفاً به منزله وسیله به کار بری» (Kant, 1998/a: 38)، فرمول اصیل یا مرجح است؛ چراکه انضمامی‌ترین این فرمول‌ها است و طبق تصریح کانت انسانیت «مبنای» امر مطلق است (Kant, 1998/a: 36) و همچنین، کانت در کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق*، نظام وظایف را غالباً بر مبنای این فرمول استنتاج می‌کند. در نتیجه، معتقدند که در اخلاق کانتی نظام وظایف را باید از این فرمول به دست آورد.

درباره ارتباط میان فرمول‌ها، اگر تفسیر پیتن (Paton, 1947: 129-130) درست باشد، فرمول‌ها نباید با همدیگر تفاوت ماهوی داشته باشد؛ بلکه هم‌ارز است. سجویک (Sedgwick, 2008) و انگستروم (Engstrom, 2009: 172-178) نیز در این باره نظر مشابهی دارند؛ اما باید توجه داشت که برخی مفسران در این باره هم چون و چرا کرده‌اند. برای مثال، دو مفسر مهم کانت، آلن وود و دیتر شونکر،

معتقدند تفسیر فرمول‌ها بر این مبنا که هم‌ارز همدیگر است، کاملاً اشتباه است (Wood & Schönecker, 2015: 165-166). گایر نیز در کلیت تفسیر خود نظری مشابه ابراز می‌کند (Guyer, 2007). دلیل آنها بر این مبنا استوار است که نمی‌توان همان وظایفی را که از یکی فرمول‌ها مشتق کرد، از سایرین نیز مشتق کرد.

با وجود این مسائل دامنه‌دار، کوشش این نوشتار بر این است که پاسخی برای این مسائل مهیا کند. برای پاسخ به مسائل فوق، ابتدا فرمول‌هایی که کانت معرفی کرده است، بررسی می‌شود و بعد به بررسی یکایک آنها و گذار آنها از یکی به دیگری پرداخته می‌شود و از خلال این بررسی معنا و مفهوم این فرمول‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر مشخص خواهد شد و نشان داده می‌شود اگرچه برای کانت یک فرمول اصلی وجود دارد، در نظام اخلاقی کانت بنا نیست هر فرمول به تنهایی نظامی از وظایف را پیش کشد؛ بلکه کانت در نظر دارد با استفاده فرمول‌ها در عرض یکدیگر بتوانیم نظام وظایف را مشخص سازیم. همچنین، مشخص خواهد شد که فرمول‌های اخلاق بدون در نظر گرفتن «دیگری» یا «انسان» که در نظام کانت نشان‌دهنده سوژه عقلانی هستند، به‌طور کلی معنا نمی‌یابد. پس کانت واقعا چند فرمول ارائه کرده است و به این ترتیب مشخص خواهد شد که پیروی اکثر مفسران از پیتن در تعداد فرمول‌ها (عدد پنج) در این زمینه درست است؛ گرچه با این قید که سه فرمول بازنمایی‌کننده یک فرمول اصلی است و برای فرمول سوم دو صورت‌بندی مختلف ارائه شده و به این معنا کانت پنج فرمول ارائه کرده است. همچنین، در مقابل این دوگانه که یا فرمول‌ها هم‌ارز است و در نتیجه نظامی یکسان از وظایف را پیش می‌کشد، یا در مقابل هم‌ارز نیست و بلکه هر فرمول در

۲) فرمول قانون طبیعت (FLN): «چنان عمل کن که گویی ماکسیم عمل تو بتواند از طریق اراده تو یک قانون کلی طبیعت باشد» (Ibid: 31).

۳) فرمول انسانیت همچون غایت فی نفسه (FH): «چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خود و چه در هر شخص دیگر، همواره در عین حال به منزله غایت، نه هرگز صرفاً به منزله وسیله به کار بری» (Ibid: 38).

۴) فرمول خودآیینی (FA): «انجام ندادن ... هیچ عملی، مگر ... به این گونه که اراده به واسطه ماکسیم خویش خود را همزمان به مثابه قانون گذار کلی لحاظ کند» (Ibid: 40&42).

۵) فرمول همگانی (FU): «طبق ماکسیم عمل کن که بتواند همزمان خود را به قانون کلی مبدل کند» (Ibid: 44).

۶) فرمول قلمرو غایت (FRE): «هر ذات خردمند باید طوری عمل کند که از طریق ماکسیم هایش یک عضو قانون گذار قلمرو کلی غایات باشد» (Ibid: 43&45).

این مواردی است که کانت در توضیح قانون اخلاق به عنوان امر مطلق ارائه کرده است. نام گذاری این موارد بر مبنای نام گذاری عموماً پذیرفته شده در منابع کانت پژوهی صورت گرفته است. به این ترتیب، به نظر می رسد کانت شش فرمول ارائه کرده است.<sup>۲</sup> تفاوت میان هریک از فرمول های فوق واضح است؛ اما هیچ تفاوتی میان FUL با FU وجود ندارد. در FUL کانت می گوید که باید مطابق ماکسیم عمل کرد که همزمان بتوانیم اراده کنیم که آن ماکسیم قانونی کلی باشد. یعنی اصل سوژکتیو خود را باید

مشخص کردن وظایف با فرمول های دیگر تفاوت خواهد داشت، نشان داده خواهد شد که ارتباط فرمول ها همکاری با یکدیگر است؛ نه اینکه کنش گر اخلاقی در مواجهه با یک مورد اخلاقی فقط از یکی از فرمول ها به عنوان فرمول مرجح استفاده کند. این مهم ترین نتیجه ای است که درباره آموزه هنجاری کانت در اینجا برجسته می شود که غالباً در منابع ثانوی کانت پژوهی و در نقادی از اخلاق کانتی از آن غفلت شده است.

### معرفی فرمول ها

تمایز میان ماکسیم و قانون در فلسفه اخلاق کانت حائز اهمیت است. طبق بیان کانت «ماکسیم اصل سوژکتیو عمل است و باید از اصل ابژکتیو یعنی قانون عملی باز شناخته شود» (Kant, 1998/a: 31fn)؛ یعنی آن اصل عمل است که سوژه عقلانی به طور فردی برای خود در نظر می گیرد. قانون اصل ابژکتیو است که برای همه موجودات عقلانی به لحاظ اخلاقی معتبر است. «ماکسیم اصلی است که سوژه بر مبنای آن عمل می کند، قانون اصلی ابژکتیو و معتبر برای همه سوژه ها است که سوژه باید بر مبنای آن عمل کند» (Ibid). تأکید از کانت است. با توجه به این تمایز در اینجا ابتدا تمام صورت های ممکن امر مطلق یا قانون اخلاق را از متن کانت می شود. سپس بررسی خواهد شد که کدام یک از اینها می تواند فرمول مجزایی برای امر مطلق در نظر گرفته بشود.

۱) فرمول قانون همگانی (FUL): «بر طبق آن ماکسیم عمل کن که از خلال آن بتوانی اراده کنی که آن ماکسیم بتواند قانونی کلی باشد» (Ibid: 15&31).

<sup>2</sup> Formula of the Law of Nature

<sup>3</sup> Formula of Humanity as End in itself

<sup>4</sup> Formula of Autonomy

<sup>5</sup> Universal Formula

<sup>6</sup> Formula of the Realm of Ends

<sup>1</sup> Formula of Universal Law

به‌نحوی تنظیم کنیم که اگر همه اصل خود را چنین تنظیم کنند، اعتبار آن برای همه یکسان باشد. FU نیز دقیقاً همین را می‌گوید. اصل سوبرکتیو عمل باید بتواند برای همه سوژه‌ها اعتبار داشته باشد. در هر دو فرمول، مهم این است که ماکسیم فرد بتواند به‌مثابه ماکسیم برای همگان معتبر باشد. یعنی در هر دو تأکید کانت بر این است که «ماکسیم تو که اصل سوبرکتیو عمل تو است، باید طوری اراده شود که بتواند به‌مثابه قانون کلی که یک اصل ابژکتیو عمل است، اراده شود». در هر دو مورد، مسئله نحوه اراده سوژه است که قرار است طوری اراده شود که یک قانون کلی باشد؛ بنابراین، باید پذیرفت که این دو فرمول یکی است و در نتیجه، کانت فقط پنج فرمول را ارائه کرده است. به‌این ترتیب، تحلیل این نوشتار با تحلیل پیتن هم‌سو است؛ اما یادآوری می‌کنیم که اینجا چند مسئله برای بررسی بیشتر وجود دارد. دلالت هر فرمول در نظام اخلاق کانتی چیست؟ فرمول پایه کدام است؟ آیا فرمول‌ها هم‌ارز همدیگر است یا اینکه هرکدام از فرمول‌ها با توجه به دلالت خاص خودش می‌تواند وظایفی متفاوت با دیگر فرمول‌ها را مشتق کند؟ و به‌این ترتیب، چه ارتباطی میان فرمول‌ها برقرار است؟

### اشتیاق فرمول‌ها

در این بخش با بررسی نحوه مشتق شدن هر فرمول، مفاد و دلالت آن نزد کانت نشان داده می‌شود و از خلال این بررسی نشان داده می‌شود که فرمول‌ها اگر هم‌ارز است، چگونه با همدیگر هم‌ارز است و ارتباط میان آنها و مشتق شدن آنها از دل یکدیگر چگونه صورت می‌گیرد.

### فرمول قانون (FUL)

کانت در بخش اول کتاب بنیادگذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق، برای اینکه نشان دهد قانون

اخلاق ابژکتیو (و در نتیجه، کلی و ضروری) است و باید به‌نحو سوبرکتیو توسط سوژه برگرفته شود، FUL را با نشان دادن سه قضیه استخراج می‌کند. در اینجا فقط خطوط کلی این مسیر بررسی می‌شود و از خلال این بررسی، منظور کانت از بیان فرمول نخست توضیح داده خواهد شد. باید توجه کرد که هر فرمول بیانگر امر مطلق یا قانون اخلاق است. کانت بحث خود را به‌این ترتیب آغاز می‌کند: «هیچ چیزی در هیچ‌جای جهان و حتی خارج از جهان نمی‌تواند به اندیشه درآید که به‌طور بی‌قیدوشرط خوب دانسته شود، مگر اراده خوب» (Kant, 1998/a: 7). اراده خوب که اراده‌ای اخلاقی است و برحسب قانون اخلاق خوب است، یگانه چیزی است که ارزشی فی‌نفسه و مطلق دارد. هر صفت خوبی که سوژه داشته باشد، هوش زیاد، احترام بالا، شهرت و... اگر در جهت مقاصد بد به کار گرفته شود، خوب نیست؛ اما اگر تحت یک اراده خوب کسی از این صفات برخوردار باشد، خوب خواهد بود. پس شرط داشتن هر صفتی که خوب باشد، داشتن اراده خوب است. حتی نیکبختی یا بهروزی<sup>۱</sup> افراد اگر با روندی غیراخلاقی به دست آمده باشد، در نظر هیچ ناظر بانصافی خوشایند نیست (Kant, 1998/a: 7). پس کانت با فاصله گرفتن از اخلاق سنتی که اخلاق را در کسب فضایل یا نیکبختی فهم می‌کرد، اینجا بحث خود را بر اراده خوب متکی می‌کند. حال اگر به عبارت کانت دقت کنیم، می‌بینیم که او می‌گوید: «در هیچ‌جای جهان و حتی خارج از جهان». منظور کانت این است که چه در عالم انسانی ما و چه خارج از عوالم مادی، نزد موجودات مقدس خارج از جهان (یعنی خدا و ملائک و هر چیز مقدسی که در تجربه یافت نمی‌شود) فقط اراده خوب است که به‌طور

<sup>۱</sup> happiness

مطلق خوب است؛ اما کانت نمی‌تواند محل بحث خود را موجودات مقدس خارج از جهان قرار دهد. پس باید بحث خود را معطوف به همین جهان و در نتیجه معطوف به انسان کند. کانت این کار را با بررسی مفهوم وظیفه اخلاقی انجام می‌دهد. «اراده خوب ... در ارزشیابی کارهای ما همیشه حاضر است و بر سازنده شرط همه چیزهای دیگر در نظر گرفته می‌شود. پس مفهوم وظیفه را در نظر می‌گیریم که حاوی مفهوم اراده خوب است» (Ibid: 10). طبق نظریه کانت در کتاب تمهیدات درباره حای بودن یک مفهوم در مفهوم دیگر (Kant, 1997: 17) اگر ما شرایط محدودکننده سوژه انسانی بودن را (که موجودی محسوس است و در نتیجه، دارای تمایلات منحصر به فرد خود است) از مفهوم اراده خوب حذف کنیم، نمی‌توانیم وظیفه را از اراده خوب منتج کنیم. وظیفه داشتن متعلق به انسان به عنوان موجودی داخل در جهان است که در نتیجه، دارای سوائق و تمایلاتی علیه اراده خوب خواهد بود. پس با توجه به مفهوم وظیفه، کانت درباره اراده خوب در انسان سخن خواهد گفت تا در نهایت بتواند فرمول قانون اخلاق را پیدا کند. کانت برای این هدف سه قضیه را پیش می‌کشد؛ اما در حالی که قضیه دوم و سوم را به صراحت آورده است، فراموش کرده است که نخستین قضیه را برای مخاطب معرفی کند. کانت می‌خواهد نشان دهد امر مطلق هم سوئیۀ ابژکتیو دارد؛ چراکه غایت آن چیزی همیشه معتبر و در نتیجه ابژکتیو است و هم از این جهت امری است که سوژه از طریق آن خودش به خودش فرمان می‌دهد (چون گفته شد که باید ماکسیم عمل خود را مطابق با قانون یا اصل ابژکتیو برگزیند)، پس باید سوئیۀ سوپراژکتیو هم داشته باشد، می‌کوشد با این سه قضیه به صورت گام به گام به فهم امر مطلق نایل آید. پس برای نشان دادن سوئیۀ

ابژکتیو این امر به نظر می‌رسد قضیه نخست این است که «اراده خوب است نه به واسطه آنچه ایجاد می‌کند یا به عنوان فعل صورت می‌دهد و نه به دلیل مؤثر بودنش در دست‌یابی به یک غایت التفات شده، بلکه صرفاً به واسطه اراده کردنش. به عبارت دیگر، چون به خودی خود ملاحظه شود بدون مقایسه با چیزی خوب است و بر هر کار دیگری که برای دست‌یابی میلی یا اگر شما این چنین ترجیح می‌دهید، دست‌یابی تمام امیال صورت می‌گیرد، [به خودی خود] خوب است» (Kant, 1998/a: 8).<sup>۱</sup> این قضیه نخست، ابژکتیو بودن اراده خوب یا وظیفه را نشان می‌دهد. طی آن اعتبار مطلق وظیفه، سوای منافع و تمایلات شخصی، برای هر کس را نشان می‌دهد؛ اما یک اراده خوب، اگر در شخص نباشد، پس در کجا است؟ به این ترتیب، کانت قضیه دوم را با توجه به سوئیۀ سوپراژکتیو اراده خوب مشخص می‌کند: «قضیه دوم این است که ارزش اخلاقی کنش یا فعل از روی وظیفه نه در غایتی است که فرض شده است که قرار است بدان دست یابد، بلکه در ماکسیم است که طبق آن تصمیم گرفته شده است؛ بنابراین، ارزش نه به تحقق ابژه فعل یا کنش، بلکه به اصل اراده متکی است که عمل طبق آن بدون ارجاع به هیچ ابژه قوه شوق<sup>۱</sup> انجام گرفته است» (Kant, 1998/a: 13). تا اینجا دیدیم که یک اراده خوب باید ابژکتیو باشد تا برای همه خوب باشد و اعتبار کلی داشته باشد و باید اراده خود فرد خوب باشد و در نتیجه، باید هر سوژه به طور سوپراژکتیو ماکسیم را برگزیند که بتواند مطابق اعتبار کلی برای همگان لحاظ شود. قضیه سوم کانت چیزی جز تلفیق این دو ویژگی نیست: «قضیه سوم را که نتیجه دو قضیه پیشین است، این گونه بیان می‌کنم

<sup>۱</sup> desire



که وظیفه، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است» (Ibid). کانت با تأکید بر «ضرورت» که حکایت از ابژکتیو بودن اراده خوب دارد و «احترام» که حالت درونی فرد است و حکایت از سوژکتیو بودن اراده خوب دارد، قضایای پیشین را در یک عبارت جمع‌بندی می‌کند. «از آنجاکه من [۱] اراده را از هرگونه انگیزه‌ای که ممکن است در مطابقت با هر قانونی برایش دست دهد، محروم کرده‌ام، [۲] دیگر چیزی جز قانون‌وار بودن به‌طور عام که در خدمت اراده به‌عنوان اصل خود است، باقی نمی‌ماند [۳]. یعنی من هرگز جز این عملی را انجام دهم که همچنین بتوانم اراده کنم که ماکسیم عمل من به یک قانون کلی تبدیل شود» (Ibid: 14-15). تأکید از خود کانت، شماره‌گذاری بر مبنای سه قضیه فوق است). به این ترتیب، کانت اینجا برای نخستین بار امر مطلق یا قانون اخلاق را به‌منزله توضیح اراده خوب، معرفی می‌کند. چنان‌که می‌بینیم، اراده خوب باید ابژکتیو باشد، برای همگان معتبر باشد، فارغ از منافع فردی باشد و فرد با امر کردن آن به خودش دارای حالت سوژکتیوی باشد که بتواند برطبق آن اصل عمل کند. به این ترتیب، کانت با بررسی مفهوم وظیفه از این لحاظ که گرچه برای همگان معتبر است، چون سوژه انتخاب می‌کند که برحسب وظیفه عمل کند، اراده خوب را به‌منزله یک امر یا فرمان استنتاج می‌کند.

کانت مسیر خود را برای استنتاج فرمولی قانون اخلاق چنین طی می‌کند؛ چراکه از شناخت اخلاقی متعارف آغاز می‌کند، اما می‌توان طریق کوتاه‌تری را نیز به او نسبت داد. چنان‌که می‌توان از تحلیل قانون آغاز کرد و با تحلیل مفهوم قانون و توجه به ویژگی‌های هر قانونی، چه قانون اخلاقی و چه قانون

طبیعی، یعنی کلیت، ضرورت، عینیت به این صورت می‌رسد (ر.ک. اترک، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۰ و ۱۶۵-۱۵۳). این تحلیل نیز به‌صورت فرامتنی منظور کانت را می‌رساند؛ اما شیوه تحلیل نوشتار پیش‌رو مسیر طولانی‌تری را پی می‌گیرد؛ چون با توجه به تحلیل متن کانت پیش رفته است. از آنجاکه قرار است فرمول اراده خوب به‌مثابه وظیفه برای همگان معتبر باشد، همان‌طور که به نقل قول پیتن در بالا اشاره شد، منطقی است که انتظار داشته باشیم که کانت تنها یک فرمول را برای چنین امر کلی و ضروری‌ای معرفی کند. کانت به‌صراحت می‌گوید که «تنها یک امر» وجود دارد و بلافاصله می‌گوید: «برطبق آن ماکسیم عمل کن که از خلال آن بتوانی اراده کنی که آن ماکسیم بتواند قانونی کلی باشد» (Ibid: 31). حال باید حکم کرد که طبق تصریح کانت، **FUL تنها فرمول اصلی امر مطلق امر مطلق است**. پس اگر بنابر تصریح، تنها امر همین است، اینکه همچون پیتن معتقد باشیم که هیچ فرمولی اصلی نیست، کاملاً اشتباه است؛ زیرا **FUL** طبق تصریح او فرمول اصلی است. «اکنون اگر بتوان همه امرهای وظیفه انسان را از این یگانه امر به عنوان اصل آن‌ها بیرون آورد آنگاه، هرچند این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که آیا آنچه وظیفه نام دارد مفهومی تهی نیست، لیکن دست کم باید بتوانیم مقصود خود را از آن [یعنی امر مطلق] و معنای این مفهوم [یعنی وظیفه] نشان دهیم» (Ibid). در اینجا اعتراض هگل و به پیروی از او بسیاری از منتقدان کانت به **FUL** یادمان می‌آید که این فرمول نشان‌دهنده نوعی صورت‌گرایی تهی است و در نتیجه از آن هیچ وظیفه‌ای نمی‌توان بیرون کشید (Hegel, 2008: 131). نقل قول بالا نشان می‌دهد کانت خودش تا حدی به چنین نقدی آگاه است و به‌همین دلیل می‌خواهد با تحلیل بیشتر آن چیزی که فرمول یگانه

امر مطلق می‌نامد، نشان دهد می‌توان از این فرمول وظایف را بیرون کشید؛ اما راهبرد کانت برخلاف انتظار هگل و پیروان او این نیست که به‌طور مستقیم از طریق این فرمول وظایف را بیرون بکشد؛ بلکه او در نظر دارد که با بیرون کشیدن فرمول‌هایی روشن‌تر از این فرمول، اما از دل همین فرمول، وظایف را روشن کند.

### فرمول قانون طبیعت (FLN)

اکنون باید دید که کانت چگونه به FLN گذار می‌کند. به‌این‌منظور، در متن کتاب بنیادگذاری توضیح مختصری وجود دارد که حتی موجب شده است مفسر مطرحی چون پیتن در اینجا تفسیری نامتعارف ارائه دهد؛<sup>۱</sup> اما رجوع به متن کتاب *نقد عقل عملی* توضیحات بیشتری را برای ما فراهم می‌کند (Kant, 2015: 57-60). کانت توضیح می‌دهد که حکم عقل عملی (برای انجام فعل اخلاقی برحسب این حکم، یعنی انجام وظیفه) مشکلاتی مشابه مشکلات عقل نظری برای شناخت ابژه‌ها دارد. یعنی در هر دو مورد، اصولی موجود است که قرار است برای شناخت ابژه‌ها یا عمل برحسب شناخت درست یا غلط، اعمال شود؛ اما چگونه اصلی که دارای کلیت محض است، می‌تواند بر موارد جزئی اعمال شود؟ کانت متذکر می‌شود که این مسئله را درباره شناخت نظری، در *نقد عقل محض* با توسل به شاکله‌سازی عقل محض از طریق تخیل استعلایی حل کرده است؛ اما این شاکله در ارتباط شهود محسوس وجود دارد؛ درحالی‌که در مورد عمل قرار است چیزی به وجود بیاید یا انجام شود؛ پس نمی‌توان بر مبنای شهود محسوس چیزی موجود در این‌باره به نتیجه رسید. یعنی خیال نمی‌تواند شاکله‌ای برای اصل عملی یا همان قانون اخلاق فراهم کند؛ اما این ما را به

بن‌بست نمی‌رساند؛ چراکه اگرچه خیال نمی‌تواند با رجوع به برابریستاهای محسوس برای ما شاکله‌ای فراهم کند، اما چون مسئله در اینجا کلیت و ضرورت اصل عملی یا امر مطلق یا همان قانون اخلاق است، می‌توان به یک الگو<sup>۱</sup> متوسل شد؛ یعنی به الگویی که بتواند مفهومی از این ضرورت و کلیت را در نسبت با قانون اخلاق فراهم کند. به‌این‌ترتیب، تنها الگویی که موجود است، قانون طبیعت به‌منزله یک قانون کلی و ضروری است که در داشتن کلیت و ضرورت با قانون اخلاق اشتراک دارد. به‌این‌ترتیب، قانون کلی اخلاق با الگوگرفتن از طبیعت می‌تواند خود را به فهم ما نزدیک کند؛ یعنی درست به‌همان‌سان که قوانین طبیعت کلی و ضروری است، عمل اخلاقی (که طبق قانون اخلاق است) نیز باید کلی و ضروری باشد. به‌این‌ترتیب، کانت بدون اینکه در کتاب *بنیادگذاری توضیحی* بدهد، از FUL به FLN گذار می‌کند؛ اما نحوه این گذار فقط با رجوع به مبحث «الگوی حکم عملی» در کتاب *نقد عقل عملی* می‌تواند بهتر فهم شود. وی با الگو قرارگرفتن کلیت قانون طبیعت برای کلیت قانون اخلاق این گذار را انجام می‌دهد. حالا با توجه به اینکه فرمول اصلی (یعنی FUL) با یک الگوی مشخص به فهم درمی‌آید، کانت به بیرون کشیدن وظایف در حد چند مثال می‌پردازد (Kant, 1998/a: 31-33). نحوه نگاه کانت به اخلاق با توجه به این فرمول چنین است که اگر تصمیم یا ماکسیم عمل من، بنا باشد که تبدیل به قانون طبیعت شود، یعنی اگر همه سوژه‌ها چنین عمل کنند، چه بلایی به سر ماکسیم من خواهد آمد؟ یعنی با لحاظ‌شدن ماکسیم یا تصمیم عمل من به‌مثابه یک قانون طبیعت، به‌طوری‌که همه سوژه‌ها یا «دیگران»،

<sup>1</sup> typic

مطابق آن عمل کنند، آیا آن ماکسیم می‌تواند به‌عنوان قانون طبیعت ممکن باشد؟ قوانین طبیعت کلی و ضروری است، هر رویدادی که به وجود آید یا رخ دهد، بر مبنای علتی رخ داده است، قوانین طبیعت تخلف‌پذیر نیست، و هیچ قانونی نیست که خودش را نقض کند؛ اما اگر یک نفر بخواهد تصمیم بگیرد که دروغ بگوید، باید از خودش بپرسد اگر دیگران نیز با من در این امر شریک شوند، طوری که انگار چنین ماکسیم یا تصمیمی یک قانون طبیعت باشد، آیا چنین قانونی ممکن است؟ پاسخ روشن است؛ به این ترتیب که اگر همه دروغ بگویند، اصلاً کسی نمی‌تواند دیگران را فریب دهد. یعنی این چنین تصمیمی اگر قانون طبیعت باشد، نمی‌تواند قانون طبیعت باشد؛ چراکه دیگران می‌دانند که قصد ما چیست و در نتیجه، ما نمی‌توانیم منافع خود را تضمین کنیم. FLN به ما می‌گوید که هر سوژه عقلانی باید در عمل خود دیگران را طوری لحاظ کند که گویی ایشان نیز در اعمال خود همان تصمیمی را خواهند گرفت که وی می‌گیرد؛ چراکه ماکسیم او بنا است قانونی کلی باشد. حال باید ببیند که با لحاظ کردن دیگران به‌مثابه سوژه‌های عقلانی چه پیامدهایی برای تصمیم او به ارمغان خواهد آمد.

#### فرمول انسانیت همچون غایت فی نفسه (FH)

اگر دقت کنیم، تاکنون کانت فقط بر کلیت قانون اخلاق اصرار می‌کند؛ اما مگر می‌شود فعلی انجام داد که فقط کلی باشد بدون اینکه آن فعل غایتی (یا ابژه‌ای) داشته باشد؟ «قاعده عملی عقل محض، نخست به اعتبار اینکه عملی است، به وجود یک ابژه نظر دارد و دوم به اعتبار اینکه قاعده عملی عقل محض است، مستلزم ضرورت در رابطه با وجود

عمل است...» (Kant, 2015: 57). تأکید از کانت است). کانت در گذار از FLN به FH باید به وجود ابژه‌ای خاص نظر کند. یعنی باید یک ابژه به‌مثابه غایت فعل در نظر گرفته شود. گفتیم که اراده خوب ارزش مطلق دارد و ارزش هر چیز دیگر به آن برمی‌گردد. ما باید ببینیم که چگونه ابژه‌ای باید برگزیده شود تا اقتضائات یک اراده خوب را برآورده کند؛ یعنی هم مطلقاً خوب باشد و هم اینکه کلیت و ضرورت امر مطلق یا قانون اخلاق بر مبنای این ابژه ممکن باشد. کانت با در نظر گرفتن سه ابژه خاص توضیح می‌دهد که (Kant, 1998/a: 37) ۱. اگر ابژه‌های تمایلات را در نظر بیاوریم، که بر اساس آنها باید از طریق به وجود آمدن یک وضعیت خاص میلی را بر طرف کنیم، این نمی‌تواند ابژه اراده خوب لحاظ شود؛ چراکه میل هر شخص با شخص دیگر متفاوت است و از این طریق، نمی‌توان به کلیت و ضرورتی که برای قانون اخلاق نیاز است، دست یافت؛ ۲. ارزش هر چیز یا هر حالتی که با توجه به عمل ما به دست آید نیز نمی‌تواند آن کلیت و ضرورت را که لازمه امر مطلق است، به ما بدهد. مثلاً اگر فردی نجار باشد، میزی می‌سازد؛ اما این میز یک وسیله است که فقط در هنگام ساخته شدنش، در حین عمل ساختن یک غایت بوده است و پس از ساخته شدنش مشروط به اینکه بخواهیم از آن استفاده بکنیم یا نکنیم، به‌مثابه یک وسیله صرف به کار می‌آید. پس چنین میزی و هر چیزی که با توجه به عمل ما به دست آید، نمی‌تواند مطلقاً بودن اراده خوب را توجیه کند؛ ۳. چیزهایی که وجودشان نه به اراده ما که به اراده طبیعت وابسته است نیز نمی‌تواند ابژه یا غایت فعل اخلاقی ما باشد که ارزش مطلق دارد. یک سنگ که در طبیعت بدون دخالت ما موجود است، در نهایت، می‌تواند ارزشی نسبی آن هم به‌عنوان یک وسیله

داشته باشد؛ نه اینکه ارزشی مطلق داشته باشد. پس باید ببینیم که چه چیزی به منزله یک غایت باقی می ماند که بتواند بر مبنای کلیت و ضرورت اراده خوب یا امر مطلق، ابژه و غایت این اراده لحاظ شود. اگر دقت کنیم، ارزش هر کدام از این ابژه های سه گانه به این برمی گردد که یک سوژه عقلانی بخواهد آنها را با ارزشی خاص در نظر بیاورد یا نه. اگر سوژه میل خود را اولویت دهد، برایش ارزش دارد. اگر نه، ندارد. اگر سوژه بخواهد چیزی را به عنوان ابزار بسازد که برایش مفید باشد، آن چیز ارزش دارد؛ ولی اگر سوژه هدفی خاص را که آن چیز ابزاری برای آن هدف باشد نخواهد، آن ابزار ارزشی ندارد و اینکه چیزهای موجود در طبیعت اگر در موردی که سوژه به آنها به عنوان ابزار نیاز داشته باشد، برای او ارزش دارد؛ ولی اگر ابزار او نباشد، در آن کار ارزشی نخواهد داشت. پس این ابژه ها ارزش فی نفسه ندارد؛ بلکه بسته به غایات سوژه عقلانی ارزش خود را در نسبت با این غایات کسب می کند. همان طور که واضح است، ارزش هر چیزی به این سوژه و غایات آن برمی گردد. خود این سوژه به منزله چیزی است که اگر آزاد باشد. نه می تواند متعلق تمامی کسی برای آزار یا تملک باشد، نه کسی قدرت خلق و ایجاد او را دارد و نه می توان از او فقط به مثابه یک وسیله بهره برد، اگر نخواسته باشد. به تعبیر توماس پوگه این سوژه «منبع نهایی ارزش» است (Pogge, 1998: 196-7). ارزش هر چیزی به اراده سوژه برمی گردد و می تواند آن را به کار بگیرد، جز یک سوژه دیگر؛ مگر اینکه آزادی آن سوژه دیگر را به طور ناموجهی سلب کنیم. حال از آنجاکه سوژه عقلانی چنین ارزشی دارد، دارای ارزشی فی نفسه است و فقط چنین غایتی می تواند ابژه اراده خوب باشد که دارای ارزش مطلق است. هر ابژه دیگری که برگزینیم، بسته به هدفی که

داریم، ارزشی مشروط می یابد؛ اما سوژه های عقلانی نمی توانند ارزشی مشروط داشته باشند؛ چون خودشان منبع نهایی ارزش هر هدفی هستند. به این ترتیب، با داشتن اراده خوب، هر سوژه موظف است که اعمال خود را به نحوی برگزیند که با اهداف دیگر سوژه ها تعارض نیابد. بنا به سخن کانت در نقد عقل عملی، «صورت محض قانون که ماده را محدود می کند، باید دلیلی برای افزودن این ماده به اراده و نه برای مفروض گرفتن آن از قبل باشد. مثلاً فرض کنید آن ماده نیکبختی خود من باشد. این... فقط به شرطی می تواند به صورت قانون عملی ابژکتیو درآید که نیکبختی دیگران را در آن بگنجانم» (Kant, 2015: 31). در اینجا می بینیم که کانت به صراحت می گوید که صورت قانون ماده را محدود می کند؛ به این نحو که باید هماهنگی با دیگران را در هر فعل خودم لحاظ کنم. به این ترتیب، تنها غایتی که فی نفسه وجود دارد، ارزش گذاری هماهنگ با دیگران است و به این معنا است که دیگران غایت فی نفسه هستند. گرچه طبیعی است که هر کسی برای پیش برد اهداف خودش به یاری دیگران و کمک گرفتن از آنها دارد و در نتیجه، از ایشان به منزله وسیله بهره می برد؛ اما نباید به این هدف از آنها بهره بگیرد که ایشان وسیله صرف باشند؛ چراکه چنین چیزی با خواست ایشان قطعاً هماهنگ نیست. به این ترتیب، کانت با بررسی اینکه چه ماده یا غایتی می تواند بر طبق کلیت و ضرورت قانون اخلاق فهم شود، به FH دست می یابد و آن را از فرمول های FUL و FLN بیرون می کشد. در FH مشاهده می کنیم که باز هم لحاظ «دیگران» است که عمل ما را محدود می کند؛ در حالی که در FLN اهمیت دیگران در این بود که اگر تصمیم یا ماکسیم سوژه یک قانون کلی باشد، چه پیامدهایی برای آنها دارد. در FH مسئله از این زاویه بررسی شده است که اگر

هر فعلی غایت یا ماده‌ای می‌خواهد، چه غایتی می‌تواند کلیت و ضرورت تصمیم را به‌منزله یک قانون احراز کند. در هر دو فرمول می‌بینیم که قانون اخلاق با دیگران یعنی سایر ذوات عقلانی گره می‌خورد.

### فرمول خودآیینی (FA) و فرمول قلمرو غایات (FRE)

اکنون مسیر کانت به‌سوی فرمول چهارم بررسی خواهد شد. در اینجا کانت از کنارهم گذاشتن فرمول‌های قبلی، FUL و FLN و FH می‌خواهد به FA برسد. کانت توضیح می‌دهد ( Kant, 1998/a: 39) که FH که اذعان می‌کند انسانیت و به‌طور کلی عقلانی بودن سوژه شرط محدودکننده آزادی عمل هر کسی است. چیزی تجربی نیست؛ بلکه عقلانی است؛ زیرا نخست اینکه کلی است و ضرورتاً در رابطه با هر ماهیت عقلانی‌ای درست درمی‌آید و دوم اینکه انسانیت و به‌طور کلی هر موجود دارای عقلانیت را نه ابژه محدودکننده غایات یک فرد خاص، که محدودکننده برای همه افراد نشان می‌دهد. این ویژگی‌ها را تجربه نمی‌تواند احراز کند و چنین چیزی را تنها عقل گواهی می‌کند. اذعان به کلیت و ضرورت و درعین حال به غایت فی‌نفسه بودن انسانیت نشان از این دارد که رسیدن به FA تنها با لحاظ یک‌جا و کامل تمام فرمول‌های قبلی ممکن می‌شود. هر کسی غایت فی‌نفسه است؛ به‌دلیل اینکه ذاتی عقلانی دارد. من به‌منزله یک سوژه، به‌وسیله عقل خودم توانسته‌ام تصدیق کنم که در هر عمل باید ضرورت و کلیت باشد و این ضرورت و کلیت من را وادار می‌کند که در هم‌زیستی با دیگر سوژه‌های عقلانی، طوری رفتار کنم که غایات آنها غایات مرا محدود کند؛ چراکه نباید به حق سایر سوژه‌های

تعرض کنم. یعنی من باید وسایل را طوری برگزینم که «دیگران» نیز به‌اختیار خود در گزینش این وسایل من با من همراهی کنند؛ چون اگر من در هنگام عمل طوری عمل کنم که سوژه دیگری نتواند به هدفی که برگزیده‌ام راضی شود، من در انجام آن عمل از او به‌مثابه یک وسیله صرف استفاده کرده‌ام؛ اما یک سوژه تمام این مسائل را با کاربرد خاصی از عقل خودش می‌فهمد. اگر بنا باشد که هر سوژه به‌طور عقلانی در عمل خودش دیگران را لحاظ کند، باید طوری این کار را انجام دهد که گویی با انتخاب هر قصدی، قانونی کلی را در آن قصد جای داده باشد؛ چراکه قانون کلی، قانونی است که هر سوژه عقلانی درباره عمل برطبق آن با دیگر سوژه‌ها موافقت می‌کند. حالا حکم کانت این است که اگر یک سوژه عقلانی هدف خود را طوری برگزیند که موافقت همه سوژه‌ها در آن لحاظ شود، یعنی طوری است که آنها خود غایت این عمل هستند، این سوژه باید خود را به‌منزله یک قانون‌گذار کلی لحاظ کند؛ چراکه او هرچند به‌طور شخصی و فردی هدفی را برمی‌گزیند، چنان این هدف را برخواهد گزید که برای همگان معتبر لحاظ شود و به‌این ترتیب، گویی که او یک قانون‌گذار کلی است. یعنی کسی است که خود او به‌طور فردی قوانین را وضع می‌کند؛ اما قوانینی که چه برای شخص او و چه برای دیگر اشخاص دارای اعتبار کلی و ضروری است. در اینجا ما در موقعیتی هستیم که می‌بینیم که باز همان سه قضیه که درباره FUL برای دست‌یافتن به آن لحاظ شد، در مفاد FA دوباره به دیده می‌آید. هر فرمول از دل فرمول‌های قبلی به دست می‌آید و از قضا مفاد عمومی این فرمول‌ها همچنان یکسان است. در همه این فرمول‌ها می‌بینیم که کانت بر مبنای کلیت و ضرورت یک ارزش مطلق، یعنی اراده خوب حرکت می‌کند و

کند، ماکسیم‌هایی را باید انتخاب کند که همه ذات‌های عقلانی دیگر نیز بتوانند آنها را بپذیرند. حال اگر همگان خود را به منزله قانون‌گذاران کلی لحاظ کنند، قلمرو غایات ایجاد می‌شود. به بیان کانت در نقد عقل محض «من جهان را، تا جایی که مطابق با همه قوانین اخلاقی باشد ... یک جهان اخلاقی می‌نامم» (Kant, 1998/b: 678). تأکید از کانت است. یک جهان اخلاقی یا قلمرو غایات همان‌طور که کانت اذعان می‌کند، تنها یک ایدئال است (Kant, 1998/a: 41). یعنی اگرچه واقعیت ندارد و نمی‌تواند واقعیت داشته باشد، به منزله یک مفهوم نظام‌بخش به اعمال می‌تواند مفید باشد. هر کسی در مملکت غایات است، اگر خودش را هم‌زمان هم به‌عنوان واضع قوانین ببیند و هم به منزله کسی باشد که تابع قوانین است (Ibid). همچنین، از آنجاکه این مملکت غایات مملکت تمام سوژه‌های عقلانی است، هر کسی چنان‌که کانت گفت، تنها در وحدتی نظام‌مند در نسبت با دیگر سوژه‌ها می‌تواند عضو مملکت غایات باشد. در اینجا نیز کلیت و ضرورت قانون و لحاظ «دیگران» در گزینش تصمیم‌ها نقشی مشابه با سایر فرمول‌ها ایفا می‌کند. تا اینجا ملاحظه شد که هر فرمول کانت به‌طور کلی چه معنایی در نظام اخلاقی او می‌یابد و اینکه چه نسبتی با قانون به‌عنوان امری کلی و ضروری پیدا می‌کند و اینکه چگونه اخلاق کانتی در هر فرمول خود، معنای خود را در نسبت با دیگر سوژه‌های عقلانی می‌یابد.

### ارتباط میان فرمول‌ها

تا اینجا بحث به‌گونه‌ای پیش رفت که گویی همه‌چیز واضح است و همگان می‌توانند بر سر اینکه فرمول‌ها هم‌ارز یکدیگر است، توافق داشته باشند؛ اما چه شاهد متنی مسلمی برای این مورد می‌توان نشان

می‌خواهد این را نشان دهد که اراده خوب مستقل از تمایلات و اهداف اشخاص خاص در نظر هر کسی خوب خواهد بود. هر فرمولی به ما می‌گوید که فرد باید براساس تصمیمی عمل کند که آن تصمیم نه از مقاصد فردی او، که با توجه به مقاصد کلی و مورد تأیید هر ذات خردمند باید تأیید شود. هر تصمیمی که نتواند در سنجش عقلانیت توجیهی بیابد، یعنی چنان باشد که همه ذوات خردمند نتوانند بپذیرند که این عمل، عملی درست است، نمی‌تواند عملی اخلاقی باشد؛ اما هر تصمیمی که بنا داشته باشد طوری عمل کند که هر موجود خردورز مرید دیگر در موقعیت او بود، باید چنین عمل می‌کرد، این تصمیم، تصمیمی است که دارای اعتبار کلی و ضروری است و در انجام عمل خود به‌طور هم‌زمان سایر ذوات معقول یا خردمند و عقلانی را لحاظ کرده است. این مفاد در تمام فرمول‌های امر مطلق مشترک است. پس تا اینجا این سخن کانت که امر مطلق یگانه است، برای ما توجیه می‌شود. اکنون با توجه به فرمول FRE و دریافتن اینکه آن فرمول نیز معنایی یکسان با سایرین دارد، بحث حاضر تکمیل می‌شود.

«مفهوم هر ذات عقلانی به‌منزله کسی که باید خودش را در مقام قانون‌گذار کلی از طریق ماکسیم‌های اراده‌اش لحاظ کند و از این منظر خودش و کارهایش را ارزیابی کند، [ما را] به مفهوم بسیار ثمربخشی که مبتنی بر آن است، می‌رساند؛ یعنی قلمرو غایات» (Ibid: 41). تأکید از کانت است.

سپس کانت توضیح می‌دهد که «چیزی که من از قلمرو غایات می‌فهمم یک وحدت نظام‌مند از موجودات عقلانی مختلف به‌وسیله قوانین مشترک است» (Ibid). کانت از دل FA خودش را به FRE می‌رساند. در تحلیل FA آمد که چگونه اگر هر کسی خودش را به‌طور اخلاقی در نسبت با دیگران فهم

داد؟ بحث حاضر با سخن کانت آغاز شد که امر مطلق یگانه است و از قضا خود کانت می‌گوید که از دل همان یک فرمول مابقی فرمول‌ها را بیرون می‌کشد؛ اما در اینجا پاسخ به این مسئله باقی مانده است که: آیا هر پنج فرمول وظایف یکسانی را پیش می‌کشد؟ و اینکه از پیتن نقل شد که می‌گوید: «اما او با پنج فرمول مختلف ما را سردرگم می‌کند؛ اگرچه به قدر کافی عجیب است که می‌خواهد طوری سخت بگوید که انگار تنها سه صورت‌بندی وجود دارد». به نظر می‌رسد که این پرسش که آیا هر فرمول وظایف یکسانی را به ما می‌دهد که سایر فرمول‌ها نیز می‌دهد یا اینکه نه هر فرمول وظایف خاص خود را پیش خواهد کشید و در نتیجه فرمول‌ها هم‌ارز یکدیگر نیست، به طور کامل مساوی با اشتباه فهمیدن آموزه کانت است. «سه روش فوق برای بازنمایدن اصل اخلاق [که آورده شد] در بنیاد تنها چند فرمول از قانونی یگانه است و یکی از آنها دو تای دیگر را در بر می‌گیرد». با اینکه میان آنها تفاوت وجود دارد، این تفاوت جنبه سوبژکتیو دارد تا جنبه ابژکتیو و در عمل یعنی یک ایده [یعنی قانون اخلاق] را به شهود نزدیک‌تر می‌کند (به وسیله تشبیه) و به این وسیله آن را در دسترس احساس قرار می‌دهد» (Kant, 2002: 54، تأکید از نگارنده است). همان‌طور که مشخص است، کانت نمی‌خواهد با ارائه هر فرمول مجموعه جدیدی از وظایف را استنتاج کند؛ بلکه هر فرمول می‌خواهد قانون یگانه را به شهود نزدیک‌تر کند. «برای ارزیابی اخلاقی بهتر است همیشه مطابق روش پیش برویم و به عنوان پایه آن [یعنی ارزیابی اخلاقی] با فرمول کلی امر مطلق آغاز کنیم: طبق ماکسمی عمل کن که بتواند هم‌زمان خود را به قانون کلی مبدل کند؛ اما اگر کسی بخواهد یک دسترسی یا مدخل برای قانون اخلاق فراهم کند، بسیار مفید

است که یک و همان عمل را تحت هر سه مفهوم فوق [یعنی سه فرمول] بیاورد و تا جایی که ممکن است، آن را [از منظر توانایی برای داوری اخلاقی] به شهود نزدیک‌تر کند» (Ibid: 55). همان‌طور که این نقل قول از متن کانت نشان می‌دهد، کانت تأکید دارد که همه این فرمول‌ها بیانی از همان امر مطلق یگانه است و برای ارزیابی فعل از لحاظ اخلاقی می‌تواند در کنار هم به کار رود. کانت قصد ندارد تعدادی فرمول مجزا معرفی کند که هر کدام برای خودش به‌طور مجزا معنا و دلالت‌های ویژه‌ای داشته باشد؛ چنان‌که یک فرمول وظایفی را به ما بدهد؛ در حالی که فرمول دیگر از دادن آن وظایف ناتوان است؛ بلکه می‌گوید سودمندترین کار این است که این سه فرمول را در کنار همدیگر برای داوری یک عمل از لحاظ اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن استفاده کنیم. با توجه به مقدمه این نوشتار این ادعای کانت، یعنی یگانه‌بودن فرمول‌ها، با مخالفت جدی روبه‌رو است؛ چرا که همان‌طور که گفته شد، برخی مفسران کانت معتقدند که نمی‌توان از فرمول‌های فوق وظایف یکسانی استخراج کرد. این نزاع در زبان فارسی نیز مغفول نبوده است؛ به طوری که می‌توان گفت دو مؤلف گران قدر در زبان فارسی به این مسئله توجه داشته‌اند؛ به طوری که محمدرضائی وحدت فرمولی کانت را به‌طور ضمنی به پرسش می‌کشد و با اینکه سه فرمول اصلی وجود دارد، موافقت می‌کند (محمدرضائی، ۱۳۸۹: ۹۸) و همچنین، اترک در روند کلی بحث خود معتقد است که میان فرمول‌ها تفاوت جدی وجود دارد (اترک، ۱۳۹۲). موضع مختار این نوشتار به عنوان میراث‌دار این آثار، قصد ندارد بگوید که میان فرمول‌های کانتی تفاوتی نیست؛ بلکه تأکید این نوشتار بر این است که منظور کانت از ارائه فرمول‌های مختلف، با توجه به نقل قول بالا، طبق

اینکه فرمول FUL خودش یک شیوه بازنمایی قانون باشد. به این ترتیب، فرمول FUL فرمول اصلی است، فرمول FLN یکی از شیوه‌های بازنمایی آن است، FH شیوه‌ای دیگر است و FA و FRE شیوه سوم بازنمایی فرمول FUL است. مراجعه به نقل قول کانت که بالا ذکر شد (Kant, 2002: 55) این نظر را تأیید می‌کند؛ چراکه می‌گوید کار سنجش با FUL به عنوان بیان اصلی قانون اخلاق آغاز می‌شود؛ اما برای تدقیق سنجش باید از سه فرمولی که مدخلی شهودی‌تر برای قانون اخلاق به دست می‌دهند، استفاده کرد.

تا اینجا نشان داده شد که چگونه فرمول‌های کانت از دل همدیگر می‌تواند بیرون کشیده شود و همین‌طور، نشان داده شد که چگونه برای داوری و ارزیابی اخلاقی اعمال به کار می‌آید. همین موارد برای نشان دادن اینکه فرمول‌ها چه معنا و دلالت و چه ارتباطی با همدیگر دارد، کاملاً کافی است. هدف همین بوده است که بفهمیم چگونه کانت از آن فرمول یگانه سایر فرمول‌ها را بیرون می‌کشد و اینکه ببینیم که این فرمول‌ها چگونه در ارتباط با همدیگر در داوری ما در رابطه با اعمال می‌تواند عمل کند؛ اما برای پایان این بحث تنها نکته‌ای که باقی مانده است که به طور مختصر به دیده آید، این است که چگونه طبق بیان کانت یکی از فرمول‌ها دو تای دیگر را دربرمی‌گیرد (Kant, 2002: 54). ما در بحث خود درباره مسیر کانت در استنتاج فرمول‌ها از دل یکدیگر دیدیم که FA (و FRE که از دل همین فرمول درمی‌آید و تابع آن است) از باهم لحاظ کردن سایر فرمول‌ها فهم شده است. کانت توضیح داد که چگونه اگر کلیت قانون را در کنار ماده آن لحاظ کنیم به FA می‌رسیم. به این ترتیب، اگرچه FLN تأکید خود را بر کلیت قانون می‌گذارد و FH نشان می‌دهد که غایت ماده قانون چیست، FA (و به تبع آن، FRE) از

تصریح خود او این بوده است که این فرمول‌ها هرکدام بیانی از قانونی یگانه است که مفیدترین شیوه بررسی وظایف اخلاقی ما این است که این فرمول‌ها را در هر مسئله اخلاقی در کنار هم به کار ببریم. به این ترتیب، حتی اگر میان دلالت فرمول‌ها تفاوت‌هایی موجود باشد، منظور کلی کانت صدمه‌ای نمی‌بیند؛ چراکه وی می‌خواهد هر فرمول، که به نظر وی بیانی از قانون یگانه اخلاق است، در کنار سایر فرمول‌ها برای بررسی مسائل اخلاقی به کار رود.

چرا کانت در اینجا از سه شیوه یا روش-یا همان فرمول- صحبت کرده است؛ درحالی‌که برای مخاطب خودش پنج فرمول را ارائه می‌کند؟ برخی مفسران راه حل خود را این‌گونه ارائه می‌کنند که فرمول‌های FUL و FLN نشان‌دهنده یک فرمول است، FH فرمولی جداگانه است و فرمول‌های FA و FRE نیز نشان‌دهنده یک فرمول است (برای مثال: Wood, 2007: 69-79 و یا Guyer, 2007: 73-103). این تفسیر تا حدی دقیق است؛ اما همچنان در یک نکته درباره منظور کانت دچار سوءتفاهم است. نشان داده شد که نخستین گذار کانت از FUL به FLN تنها با در نظر گرفتن مفهوم‌سازی کانت از کلیت و ضرورت قانون بر مبنای الگویی برای مفهوم قانون صورت گرفت و این الگوی قانون اخلاق را تنها نوع دیگر قوانین، یعنی قوانین طبیعت مهیا می‌کرد. گذار از FUL به FLN جرح و تعدیل همان فرمول اول نیست که با بیان دیگری از FUL به FLN رسیده باشیم؛ طوری که بتوانیم بگوییم فرمول‌های FUL و FLN معادل یکدیگر است. همچنین، گفته شد که فرمول FUL بیان اصلی کانت درباره امر مطلق است. پس وقتی کانت می‌گوید: «سه شیوه یا روش فوق در بازنمایی همان قانون یگانه» دارد، درباره سه شیوه یا روش در بازنمایی فرمول FUL صحبت می‌کند؛ نه



محمدرضائی، محمد (۱۳۸۹). *تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت*. مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم. هوفه، اتفرید (۱۳۹۲). *قانون اخلاقی درون من*. ترجمه و تألیف رضا مصیبی. نشر نی.

Aristotle (2002). *Nicomachean Ethics*. Translated by Christopher Rowe. New York, Oxford University Press.

Engstrom, Stephen (2009). *The Form of Practical Knowledge*. London, Harvard University Press.

Guyer, Paul (2007). *Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals A Reader's Guide*. New York, Continuum.

Hegel, G. W. F. (2008). *Outlines of the Philosophy of Right*. Translated by T. M. Knox. Edited by Stephen Houlgate. New York, Oxford University Press.

Kant, Immanuel (2015). *Critique of Practical Reason*. Translated by Mary Gregor. New York, Cambridge University Press.

----- (1998/a). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. Translated by Allen W. Wood. New York, Cambridge University Press.

(ترجمه فارسی این اثر با مشخصات نیز مورد توجه بوده است: کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*. ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. نشر خوارزمی، چاپ دوم).

----- (1998/b). *Critique of Pure Reason*. Translated and Edited by Paul Guyer and Allen W. Wood. New York, Cambridge University Press.

----- (2015). *Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as Science*. Translated and Edited by Gary Hatfield. New York, Cambridge University Press.

Kerstein, Samuel J. (2002). *Kant's Search for the Supreme Principle of Morality*. New York, Cambridge University Press.

Paton, H. J. (1946). *The Categorical Imperative A study in Kant's Moral Philosophy*. The Anchor Press.

Pogge, Thomas W. (1998). *The Categorical Imperative*. Edited by Paul Guyer. In *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals*. Rowman & Littlefield Publishers, Inc.

باهم‌لحاظ کردن این خصیصه‌های کلیت و غایت یا ابژه برای ما به منصفه ظهور درآمده است. به این ترتیب است که یکی از این فرمول‌ها (FA) و به تبع آن، فرمول (FRE) دو تای دیگر را درون خودش وحدت بخشیده است.

## نتیجه‌گیری

دیده شد که کانت پنج فرمول را به‌عنوان فرمول‌های امر مطلق به ما معرفی کرده است. با معرفی FUL بیان اصلی امر مطلق ارائه می‌شود. سایر فرمول‌های امر مطلق از دل همین فرمول با توجه به «کلیت» و «ضرورت» قانون اخلاق و همچنین، با لحاظ «دیگری» ارائه می‌شود. به این ترتیب، گفته شد که هر فرمول از بسط فرمول‌های قبلی خود نتیجه شده است. این موضوع یگانگی و در نتیجه ارتباط میان فرمول‌ها را نشان می‌دهد. همچنین، در کار بست فرمول‌ها و ارتباط آنها با توجه به این مسئله، دیده شد که در روش اخلاق کانتی درست‌تر این است که همه فرمول‌ها را برای فهم وظیفه اخلاقی در کنار هم و با هم به کار برد و روش کانت این‌گونه نیست که هر فرمول بتواند مطلقاً جدای از سایر فرمول‌ها نظام وظایف را کاملاً تشریح کند یا اینکه نظام متفاوتی از وظایف را تمهید کند و ارائه فرمول‌های متعدد توسط کانت به دلیل این است که FUL به کمک سایر فرمول‌ها و همراه یک‌یک آنها بتواند در هر مورد وظیفه اخلاقی را مشخص کند.

## منابع

اترک، حسین (۱۳۹۲). *وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت*. نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. اونی، بروس (۱۳۹۳). *نظریه اخلاقی کانت*. ترجمه علیرضا آل‌بویه. مؤسسه بوستان کتاب.

- Wood, A. W. & Schönecker, Dieter (2015). *Immanuel Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals A Commentary*. Translated by Nicholas Walker. Harvard University Press.
- Wood, A. W. (2017). *Formulas of The Moral Law*. New York, Cambridge University Press.
- (2007): *Kantian Ethics*, New York, Cambridge University Press.
- Rescher, Nicholas (2000). *Kant and the Reach of Reason*. New York, Cambridge University Press.
- Sedgwick, Sally (2008). *Kant's Groundwork of The Metaphysics of Morals An Introduction*. New York, Cambridge University Press.
- Timmermann, Jens (2007). *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals*. New York, Cambridge University Press.

### پی‌نوشت‌ها

- (ا) عموم مفسران کانت درباره تعداد فرمول‌ها از نظر پیتن پیروی کرده‌اند؛ برای مثال وود (Wood, 2017)، تیمرمان (Timmermann, 2007)، گایر (Guyer, 2007)، انگستروم (Engstrom, 2009, 149-183)، سجویک (Sedgwick, 2008) از پیتن در معرفی فرمول‌ها پیروی می‌کنند؛ اما سخن کانت را درباره اینکه سه فرمول وجود دارد، جدی می‌گیرند؛ به نحوی که فرمول‌های اول و دوم را به لحاظ دلالت یک فرمول لحاظ می‌کنند و فرمول چهارم و پنجم را نیز به لحاظ دلالت یک فرمول لحاظ می‌کنند و به این ترتیب، قول کانت در این باره را که تنها سه فرمول وجود دارد، توجیه می‌کنند و دیگر نمی‌گویند که پنج فرمول وجود دارد؛ بلکه تنها سه فرمول داریم. تنها استثنا تیمرمان است که فرمول‌های چهارم و پنجم را به لحاظ دلالت یک فرمول لحاظ می‌کند؛ اما میان فرمول نخست و سایر فرمول‌ها فرق قائل می‌شود.
- (ب) مثلاً نگاه کنید به رشر به عنوان یکی از کسانی که چنین نظری دارد: (Rescher, 2000: 231).
- (ت) اندیشه اخلاقی در یونان باستان نقطه اتکای بحث خود را بر فضیلت یا نیکبختی قرار می‌دهد. برای مثال، سقراط در آثار افلاطون از ماهیت فضیلت می‌پرسد و ارسطو چون نیکبختی را چیزی می‌داند که همگان در طلب آن هستند، اخلاق را به عنوان بخشی از علم سیاست در نسبت با مفهوم آن و نیل به آن بررسی می‌کند (Aristotle, 2002: 97). طبق نظر کانت آرمان خیر اعلا در اندیشه سنتی جمع میان این دو مفهوم یا تفسیر یکی از این دو مفهوم به نفع دیگری است؛ چنان‌که مثلاً در رواقیان نیکبختی داشتن فضیلت است و در اپیکوریان فرد نیکبخت بافضیلت است (Kant, 2015: 90-91).
- (ث) البته باید توجه کرد که در میان مفسران کانت درباره اینکه قضیه نخست کدام است، هیچ توافقی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد از میان مفسران آلن وود و دیتر شونکر در اثر مشترک خود تفسیر دقیقی ارائه می‌دهند (Wood & Schönecker, 2015: 58-76). ایشان نیز این قضیه را به جای اینکه در متن بیابند، آن را بازسازی می‌کنند؛ اما بازسازی آنها از قضیه نخست تقریباً مطابق همین متنی است که از کانت آمد.
- (ج) مهم است که در اینجا از بروز این سوء تفاهم جلوگیری شود که اصلی بودن FUL به این معنا است که در متن کانت فرمولی است که کانت فقط باتوجه به آن می‌تواند فرمول‌های انضمامی تری را استنتاج کند؛ نه اینکه بنیادی‌ترین بیان برای قانون اخلاقی باشد؛ چراکه این فقط یک بیان انتزاعی است و هنوز اشاره‌ای به غایت و بنیاد امر اخلاقی ندارد.
- (ح) پیتن معتقد است که فرمول قانون طبیعت (FLN) به وجه غایت‌شناختی طبیعت اشاره دارد؛ چراکه اخلاق غایت‌شناسانه است (Paton, 1946: 149-150).
- (خ) در اینجا ذکر این نکته نیز ضروری است که کانت درباره وظایف شخص در قبال خودش نیز سخن می‌گوید. در اینجا بدون اینکه وارد جزئیات پیچیده این بحث شویم، باید بگوییم در نگاه کانت باتوجه به وجه تأملی انسان، انسان با خودش در قبال وظایف در قبال خودش، به مثابه یک دیگری برخورد خواهد کرد. این البته به آن معنا است که رفتار در قبال خویش نیز می‌تواند همچون رفتار در قبال دیگری لحاظ شود که این از حیث دوگانه پدیدار و ذات معقول بودن سوژه برمی‌آید. برای درک بیشتر منظور کانت می‌توان به کتاب *مابعدالطبیعه/اخلاق* وی رجوع کرد که بحث درباره آن خارج از مجال ما است (Kant, 1991: 214-215).
- (د) این عبارت در ترجمه فارسی اشتباه بازتاب داده شده است که البته تقصیری از جانب مترجمان صورت نگرفته است؛ بلکه حتی ترجمه‌های انگلیسی قدیمی نیز این عبارت را به اشتباه ترجمه کرده‌اند. نخستین بار با ترجمه آلن وود، معنای این عبارت در زبان انگلیسی به وضوح رسیده است و در اینجا همین ترجمه مبنا قرار گرفت.